

با این امر مهم و حیاتی نباید بگونه‌ی شعاری و تبلیغاتی و تظاهرگونه رفتار شود. بجای تبلیغات باید آثار و برکات عمل، مشهود گردد. به دست اندرکاران این مهم تاکید کنید که بجای پرداختن به ریشه‌ها و ام‌الفسادها به سراغ ضعفها و خطاهای کوچک نروند و نقاط اصلی را رها نکنند. هرگونه اطلاع رسانی به افکار عمومی که البته در جای خود لازم است، باید بدور از اظهارات نسنجیده و تبلیغات‌گونه بوده و حفظ آرامش و اطمینان افکار عمومی را در نظر داشته باشد.

فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفساد اقتصادی ۱۳۸۰/۲/۱۰

اعترافات یک دلواپس

علی مصدق

به تیم ملی فوتبال پیش از جام جهانی و تیم مذاکره کننده هسته‌ای پیش از توافق نهایی -که قرار است برای سال‌های طولانی آتی کشور سند امضاء کنند- انجام داد. ایشان در مورد ترکیب تیم مذاکره کننده به رئیس جمهور هشدار داد. عباسی رئیس سابق سازمان انرژی اتمی به تلاش فراوان سازمان در سال‌های گذشته برای رفع نگرانی‌های آژانس اشاره کرد و اینکه آژانس پس از پذیرفتن همه این موارد در گزارش جدید ۲۰۱۴ خود دوباره به نگرانی از انحراف ایران پرداخته است و عملاً تمام تلاش‌های گذشته را بی اثر کرده است. کریمی قدوسی نماینده مجلس به شکایت شورای امنیت از نماینده مجلس برای نطق ۳ دقیقه‌ای نقد توافق ژنو انتقاد کرد. ایزدی استاد دانشگاه به این نکته اشاره کرد که طبق توافق آمریکا حداکثر فقط تحریم‌های مربوط به موضوع هسته‌ای را برخواهد داشت و این شامل تحریم‌های حقوق بشر و تروریسم نمی‌شود. محمدی کارشناس روابط بین الملل به این مسئله اشاره کرد که اساس دعوا بر این بود که ما می‌گفتیم که کشوری عادی مثل دیگران هستیم ولی در توافق ژنو پذیرفته‌ایم که تا اطلاع ثانوی یک کشور استثناء هستیم و باید در پروسه‌ای استاندارد شویم. ایشان سپس این استاندارد شدن را خلاف ماهیت انقلاب دانست.

اعتراف ۴: امروز بی سوادى را می‌پذیریم تا فردا بی شرف نباشیم در طول صحبت‌ها گاهی حاضرین به وجد می‌آمدند و شعارهایی مثل "تدبیر اقتصادی نه تسلیم سیاسی"، "نه سازش نه تسلیم یار ولایت هستیم"، "انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست" یک بار هم شعار "مرگ بر سازشکار" داده شد که منجر به تذکر مجری شد که "کسی حق ندارد تیم مذاکره کننده را سازشکار بنامد". همین شعار بعد از برنامه دست مایه‌ای شد برای منتقدین برنامه که خلاف خواست رهبری بوده‌اند. البته نباید چنین شعاری داده می‌شد ولی به این نکته هم دقت شود که می‌تواند هشدارى باشد برای سقوط به ورطه‌ی سازشکاری و نه سازشکار خواندن تیم مذاکره کننده!

اعتراف ۵: دلواپسان، دلواپس مفسد نیز بودند. هنگام خروج از محوطه یکی به دنبال سی دی برنامه بود و دیگری از مسجد برای نماز می‌پرسید، طلبه سیرجانی هم در بین جمعیت بود تا تاییدی باشد بر اینکه "دلواپسان توافق هسته‌ای همان دلواپسان مفسد اقتصادی‌اند"

وزارت خارجه تا پناهیمان واعظ و زیباکلام استاد دانشگاه. یاد عصبانیت روزنامه‌های می‌افتم در صبح برنامه. نمی‌داند برنامه را به احمدی نژاد منتسب کند یا به جلیلی. از تحلیل برنامه عاجز است چطور رسایی و کوچک زاده با سعید زیباکلام و زاکانی و نادران با کوشکی و با نوبری جمع می‌شوند؟ همین است وقتی بازی از دست سیاست بازها خارج می‌شود اصلاً قابل تحلیل نیست. مخصوصاً جریانی که کل هویت اش را از هاشمی و خاتمی می‌گیرد! با ادبیات خودشان حامیان هاشمی و خاتمی....

اعتراف ۳: مهمان‌ها حتی اگر با احمدی نژاد یا جلیلی پدرکشتگی داشته باشند اصولاً احمدی نژادی یا جلیلی چی هستند. این یک



اصل رسانه‌ای است. مجری از چند نفری به نمایندگی از همه دعوت کرد تا سخنرانی کنند. پناهیمان به این نکته اشاره کرد که هدف همه ما حمایت از تیم مذاکره کننده است و پشتیبانی نیروهای انقلاب به تیم مذاکره کننده قدرت می‌دهد. کوثری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اعلام کرد که مسئولین بانک مرکزی در جلسه با کمیسیون اعلام کرده‌اند که نتوانسته‌اند به یک دلار از اقساط پرداخت شده بعد از توافق ژنو دسترسی پیدا کنند. نوبری پس از اشاره به اینکه در دولت قبل در وزارت خارجه به حاشیه رانده شده است مقایسه‌ای بین میزان توجه

آخرین هماهنگی‌های برنامه را انجام دادیم و راهی خیابان طالقانی شدیم. پیش بینی ام این بود که در حد ۸۰ درصد سالن جمعیت بیاید. لغو سالن سیدالشهدا انرژی بچه‌ها را گرفت. تبلیغات هم دوگانه شده بود. قبل از ساعت ۱۶ بود که وارد لانه جاسوسی شدیم. محوطه شلوغ به نظر می‌رسید. خودمان را به اتاق فرمان رسانیدیم تا آخرین هماهنگی‌ها را انجام دهیم.

ساعت ۴:۱۰ دقیقه بود که سالن در حال پرشدن بود. باورم نمی‌شد که مردم این قدر دلواپس باشند. از این ساعت به بعد اصلاً شرایط مناسبی برای گزارش نوشتن نبود. به همین خاطر قدری گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ها در متن گزارش وارد شده است. ساعت ۴:۳۰ از راهرو کناری سالن که نیمه پر بود وارد محیط باز نزدیک به سالن شدم. عده‌ای در حال چیدن صندلی و اتصال ویدئو پروژکتور برای رساندن تصویر و صدای سالن بودند. اگرچه تا ساعتی پس از شروع برنامه، موفق به رساندن صدا و تصویر به جمعیت بیرون نشدند! سرانجام ساعت ۵:۱۰ برنامه آغاز شد. جمعیت از درصد زیادی جوان و تعداد کمتری سنین دیگر تشکیل می‌شد. تعدادی هم با خانواده حضور پیدا کرده بودند.

اعتراف ۱: جوانان دلواپس عده‌ای جوان آرمان خواه‌اند که از روی شکم سیری کاسب تحریم شده‌اند! گزارش شوق را که فردای برنامه خواندم در اول اش آمده بود تعداد موتورسواران طالقانی بیشتر از روزهای عادی بود. آنهایی که در این برنامه حاضر شدند شکم سیر و بی مسئله نبودند. اصلاً هم به دنبال تفریح نبودند. درست است با خانواده آمده‌اند اما از حالشان می‌فهمی که خوشحال نیستند! آدم موتور سوار باشد و شکم سیر!

اعتراف ۲: اکثر موتورسواران شکم سیر هستند وگرنه با ماشین شاسی بلند می‌آمدند. در ابتدای برنامه کلیپ‌هایی از واکنش دانشجویان به توافق نامه سعیدآباد و واکنش‌ها به توافقنامه ژنو پخش شد. پس از آن ترانه‌ای هم اجرا شد که با اعتراض حاضرین به علت همزمانی با شهادت امام هادی علیه السلام همراه شد. نوبت به معرفی مهمانان برنامه رسید که مجری لیست بلند بالایی را قرائت کرد. از زاکانی نماینده مجلس تا نوبری سفیر سابق و کارشناس فعلی

مرثیه‌ای برای دستگاه قضا

امیرعلی شرانلو

می‌رود، این که احمدی نژاد با لیست درون جیبش چه کرد؟ این که روحانی در چه مرحله‌ای از مبارزه با فساد قرار دارد؟ در حالی که رسانه‌ها -که خود اسیر دست قدرت‌های سیاسی هستند- با پدیده مبارزه با فساد هم به تبع سیاست گذاری‌های منابع مالی شان یا جناحی عمل خواهند کرد، یا عمل نخواهند کرد. اگر عمل کنند در نقد دولت‌ها عمل خواهند کرد.

در حالی تصویر رسانه‌ها و ذهن مردم به سمت دولت‌ها می‌چرخد که محور اصلی مبارزه با مفساد جای دیگری است، جایی که از تیررس نگاه‌ها و انتقادهای دور می‌ماند. قوه قضاوت؛ که در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی به صراحت تاکید شده که: «قوه‌ای است مستقل، که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است». یعنی متولی اصلی برقراری عدالت در کشور این قوه است.

عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم دغدغه‌ای نیست که در عده‌ای خاص جمع شود، ظلم ستیزی در سرشت هر انسانی است و هر کس که ظلم را ببیند مشمئز خواهد شد. اما همین تظلم خواهی هم دچار آفت می‌شود. یک آفت اسیر شدن مبارزه با فساد در گرایش‌های جناحی و ندیدن فسادهای جناح خود

«ای مالک! باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود و با عدالت دم‌سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.» نامه حضرت امیر به مالک اشتر

عدالت دغدغه‌ی شریف مردان بزرگ بوده، که اگر چه در طول تاریخ به عرصه‌ی عمل آن چنان نزدیک هم نشد و نبود حکومتی که بنایش بر عدالتخواهی صادقانه باشد-اگر حکومت حضرت امیر را استثناء کنیم- و عمل به آن را سرلوحه قرار دهد اما امید به چنین آینده‌ای انگیزه‌ای برای زیستن در چنین دنیایی شد. حال در زمان زیستن ما نظامی در این کشور بر پا شده که ادعای عدالتخواهی و پیروی از حکومت علی(ع) را دارد نظامی که اگر چه از عمرش سی و اندی می‌گذرد اما نسبت به تمدن پر سابقه‌ی رقیبش-غرب- نوجوانی خام محسوب می‌شود.

مبارزه با بی عدالتی بروز و ظهورهای مختلفی دارد. اما واضح ترین بروز آن در نظامی مدعی عدالتخواهی، حفظ و حراست از بیت المال مردم و تلاش برای برقراری قسط در جامعه است. همان طور که در سیره‌ی امیرالمومنین این مسئله نسبت به تمام مسائل دیگر حتی حفظ نظام ارجحیت می‌یابد، آن چنان که حضرتش به واسطه‌ی ایستادگی در برابر زیاده خواهی‌های امثال طلحه و زبیر، آن‌ها جنگی را علیه حکومت ایشان تدارک دیده و هزینه‌های زیادی را به ایشان تحمیل می‌کنند. در واقع در سیره امیرالمومنین حفظ نظام به کسب رضایت چند خواص زیاده خواه نیست، بلکه به کسب رضایت توده‌های مردم و حفاظت از حقوق آن‌هاست که «خشم خواص را بی اثر می‌کند».

در مبارزه با مفساد معمولاً ذهن‌ها بیش از همه به سراغ دولت‌ها و در راس آن روسای جمهور

است که شاید این مورد چندان یقه‌ی دستگاه قضا را نگیرد و بیشتر ناظر به رویکرد دولت‌ها و رسانه‌هایشان باشد که گاهی صرفاً تلاشی است برای تخریب حریف به منظور حفظ یا کسب قدرت. (البته باید توجه شود که همت واقعی دولت‌ها برای مبارزه با فساد را با چنین نگاهی تخطئه نکنیم)

آفت دوم محافظه‌کاری به بهانه‌ی ضربه خوردن نظام اسلامی است. که خطر این مورد اگر بیشتر از مورد اول نباشد کمتر هم نیست، چرا که در مورد اول به هر حال نوعی مبارزه با فساد صورت می‌گیرد اما در مورد دوم چنین نیست.

وقتی دستگاه قضا در مواردی که در ذهن مردم تبدیل به سوال شده، در مواردی که بعضاً فسادهایی اثبات شده سال‌ها سکوت می‌کند، چه معنایی دارد؟ قطعاً همه‌قدردان قضاتی که در نقاط دور و نزدیک کشور مشغول خدمت‌اند هستیم، قطعاً متوجه پیشرفت‌های دستگاه قضا نسبت به قبل از انقلاب هستیم اما چرا دستگاه قضا در برابر برخی فسادها به سرعت عمل کرده ولی در برابر فسادهای اقتصادی بزرگ همچون چاقویی کندو زنگ زده است؟ به نظر نمی‌رسد کسی منکر وجود چنین ضعف‌هایی باشد. این ضعف‌ها از چند نقطه ناشی می‌شود، یا دستگاه قضا قدرت مبارزه با چنین افرادی را ندارد، یا دارد ولی به مصلحت نمی‌بیند که مبارزه کند.

اگر قدرت ندارد، یعنی بخش‌هایی از درون قوه یا برون قوه مانع برقراری عدالت می‌شوند. اگر از درون باشد به معنای فساد در آن بخش است-که صد البته آن را به کل نسبت نمی‌دهیم- و اگر از برون باشد که به معنای ضعف مفرط دستگاه قضاست و شبهات دیگری را به ذهن مردم متبادر می‌کند. چندی پیش رئیس سازمان بازرسی کل کشور گفت: «احساس فساد اداری در بین مردم زیاد است». البته این فقط «احساس فساد» نیست که زیاد است. آنچه باعث ماندگاری مردم در مسیر اهداف و آرمان‌های انقلاب می‌شود و آنچه که سرمایه اصلی نظام اسلامی است اعتماد مردم است. که اگر به واسطه‌ی فسادهای گوناگون و ندیدن همت جدی برای برخورد با آنها، خدشه دار یا صلب شود به این راحتی‌ها به دست آمدنی نیست. به این راحتی‌ها مردمی که «احساس فساد اداری» زیادی دارند حاضر به هزینه دادن نخواهند بود و صد البته که مردمی ایستاده، انقلابی و صبور داریم.

اگر دستگاه قضا به مصلحت نمی‌بیند که با مفاسد اقتصادی برخورد کند که باید این دیدگاه اصلاح شود البته با توجه به فقیه و عالم بودن رئیس قوه و مسئولان بلند پایه آن و فرض دین شناس بودن‌شان و آشنایی‌شان با سیره امیرالمومنین انشالله که بعید است.

احمقانه‌ترین بازی گروهی

سید رمضان حسینی

همجوشی انرژی در واحد حجم بیشتری به وجود می‌آورد. جالبی این واکنش در این است که با جلو رفتن واکنش دما زیاد می‌شود و با زیاد شدن دما سرعت آزاد شدن انرژی در واکنش‌ها به شکلی انفجاری زیاد می‌شود. و این برای یک بمب خیلی خوب است.

در بحبوحه‌ی جنگ سرد طرفین، که از هر ایده‌ای برای ساخت سلاح قوی تر استقبال می‌کردند، از این ایده خوششان آمد و سعی کردند با استفاده از این واکنش بمب بسازند. یکی از سختی‌های این کار تامین گرمای اولیه (اون ۵۰ میلیون کلونبه) بود که بعدها با استفاده از یک بمب شکافت به عنوان چاشنی! مشکل حل شد.

اولین کشوری که بمب هیدروژنی را ساخت آمریکا بود. طبق معمول همه‌ی پروژه‌های این طوری هسته اصلی و مغز متفکر تیم ساخت بمب چند دانشمند بودند که اصلی ترین‌هایشان این‌ها هستند:

ادوارد تلر: پدر بمب هیدروژنی. یک فیزیک دان صاحب نام که جوایز بسیاری بدست آورد، نامش را روی سیارک گذاشتند و چهره سال شده بود و... و حتی بعضی از پروژه‌های نظامی و تسلیحاتی اسرائیل هم ظاهراً با مشاوره این آقا انجام می‌شده. برخی می‌گویند استنلی کوبریک برای دکتر استرنج لائوش از این آدم الهام گرفته. اما خودش می‌گوید:

My name is not Strangelove. I don't know about Strangelove. I'm not interested in Strangelove. What else can I say?... Look. Say it three times more, and I throw you out of this office.

ایزیدور رابی (یک فیزیک دان نوبل گرفته) درباره اش می‌گفت:

It would have been a better world without Teller.

ارنست ارلاندو لارنس: از همکاران تلر. یک فیزیکدان صاحب نام دیگر که این یکی از قضا نوبل هم گرفته بود (البته به خاطر سیکلوترون).

ریچارد گاروین: یکی از شاگردان فرمی است که با استفاده از طرح پیشنهادی تلر اولین بمب هیدروژنی را طراحی کرد و ساخت. کسی که فرمی می‌گفت «تنها نابغه‌ی واقعی» ای است که دیده.

با تلاش و مجاهدت‌های شبانه روزی چندین دانشمند و مهندس و نظامی بالاخره اولین بمب هیدروژنی دنیا ساخته شد و با نام Ivy Mike در صبح روز ۱۹۵۲ (به وقت محلی) تست شد. این بمب قدرت انفجاری معادل ۱۰,۴ مگاتن TNT داشت. برای درک کردن عمق فاجعه یادتان بیاید که بمبی که ناکازاکی را با خاک یکسان کرد «فقط ۲۱ کیلو تن TNT» قدرت داشت. یعنی به عبارتی Ivy Mike حدوداً ۵۰۰ برابر مرد چاق قدرت تخریب داشت!! قطر گلوله آتش آن تا ۳,۲۸ کیلومتر رسیده بود (برای پسر کوچک فقط ۱۶۹ متر بود!). ارتفاع قارچ آن در کمتر از ۹۰ ثانیه به ۱۷ کیلومتر رسیده بود و دهانه‌ی انفجارش (اثر باقی مانده روی زمین) ۱۹۰۰ متر قطر و ۵۰ متر عمق داشت و امواج انفجار در دریا موج‌هایی به ارتفاع ۲۰ متر ایجاد کرده بود.

البته آمریکا ۱۴ روز بعد هم در همان مکان و تحت عنوان همان عملیات بزرگترین بمب شکافت (تا حالا) را نیز آزمایش کرد. این بمب Ivy King نام داشت و قدرتی برابر ۵۰۰ کیلو تن TNT داشت. با آزمایش Mike پای بمب‌های هیدروژنی به عنوان مخوف ترین سلاح‌ها به دنیای ما باز شد. تولد نحسی که انشالله نتایجش را در مقاله بعدی خواهیم دید.

اقیانوس) انجام داد. در ۲۵ دسامبر همین سال هم بود که شوروی توانست اولین واکنش زنجیره‌ایش را در مسکو به راه بیندازد و یک قدم به ساخت بمب نزدیک شود. قسمت حساس بازی هم دقیقاً از همین جا شروع شد: از وقتی که دیگر آمریکا در زمین بازی تنها نبود. سال بعد از آن هم انگلیسیها تصمیم به ساخت بمب پلوتونیومی گرفتند و اولین راکتورشان را ساختند. در همین سال هم بود که کلاوس فیوکس (دانشمند آلمانی عضو تیم پروژه منهتن) علی رغم تاکیدات آمریکا مبنی بر این که نمی‌گذارد دست روس‌ها به اطلاعات بمب‌ها برسد، نقشه‌های سری ترینییتی را به دست روس‌ها رساند تا روس‌ها بتوانند ۲ سال بعد در آگوست ۱۹۴۹ اولین بمب شان (RDS-1) را که کپی مرد چاق آمریکایی‌ها بود بسازند و موفقیت! آمیز تست کنند و این طوری بازی «پاسکاری با دیوار» آمریکایی‌ها را به یک «شوت یه ضرب هیجان آمیز» تبدیل کنند.

به دنبال این اتفاق آمریکایی‌ها در سال ۱۹۵۱ دو کار کردند: ۱- اعدام اتل و ژولیوس روزنبرگ یهودی کمونیست به جرم جاسوسی برای شوروی ۲- اعلام عمومی اینکه می‌خواهند روی بمب هیدروژنی کار کنند. و به همین دلیل دومین مرکز



تحقیقات اتمی‌شان را در لیورمور کالیفورنیا باز کردند. در همین حدودها بود که انگلیسی‌ها به وعده شان عمل کردند و بالاخره اولین بمبشان (با قدرت ۲۵ کیلو تن T.N.T.) را در ۳ اکتبر ۵۲ تست کردند.

* واکنش‌های گرما هسته‌ای:

علاوه بر واکنش شکافت هسته‌ای که در مطلب قبل چیزهایی راجع بهش گفته بودیم، واکنش دیگری هم هست که در آن جرم به انرژی تبدیل می‌شود: در دمای بالا (۵۰ میلیون کلون) و فشار بالا یک اتم دوتریم و یک اتم تریتیوم می‌توانند با هم ترکیب شوند و هلیوم بسازند و در این فرآیند مقداری جرم را تبدیل به انرژی کنند. این تقریباً همان واکنشی است که در ستاره‌ها انجام می‌شود. هرچند در این واکنش انرژی کمتری نسبت به شکافت آزاد می‌شود اما چون در جرم مساوی اتم‌های هیدروژن بسیار بیشتری نسبت به اورانیوم وجود دارند،

خب! قصه به آنجا رسیده بود که جنگ جهانی دوم با یک بمباران اتمی وحشتناک به پایان رسید. (از اینجا به بعد داستان را سریع تر تعریف می‌کنم).

* شوک آینده:

اثرات بمباران به قدری فجیع بود که تقریباً همه شوک زده شدند. نگرانی‌ها درباره پایان دنیا به اوج خود رسیده بود. به عنوان یک شاهد چند پاراگراف مقاله‌ی شما و بمب اتمی از اورول رو بخوانید:

"با وجود اینکه به احتمال زیاد و تا پنج سال دیگر همه ما در یک انفجار اتمی نابود خواهیم شد، میزان مباحث درباره این اسلحه بسیار کمتر از حد انتظار بوده است. تعداد زیادی نمودار، که غالباً به درد خواننده عادی نمی‌خورند، از پروتونها و نوترونهای در حال انجام وظیفه در روزنامه‌ها چاپ و این ادعای پوچ که "بمب باید تحت کنترل بین‌المللی باشد" مکرراً بیان شده است. در عین حال کسی، حداقل به صورت کتبی، به اساسی ترین سوال موجود توجه نمی‌کند: "تولید اینگونه بمبها به چه میزان سخت است؟"

اطلاعات مربوط به این موضوع که در حیطه عمومی - یعنی در اختیار ما، مردم - هستند از مسیری غیر مستقیم و به برکت تصمیم هری ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، به عدم ارسال برخی اسناد مربوط به این بمب به شوروی به دست آمده‌اند. چند ماه قبل، وقتی که بمب بیش از یک شایعه نبود، اعتقاد فراگیر بر این بود که مشکل اصلی شکافت اتم به دست فیزیکدانان است و بعد از غلبه بر این مشکل همگان توانایی تولید این اسلحه جدید و ویرانگر را خواهند داشت. (البته این شایعه در ادامه مدعی بود که در هر آن ممکن است دنیا توسط یک مجنون مشغول به کار در یک آزمایشگاه و به راحتی در کردن یک ترقه با خاک یکسان شود)."

* برنده‌ها:

جنگ جهانی با پیروزی متفقین تمام شده بود. متفقینی که هر چند ظاهراً خیلی شیک و مجلسی و مثل ابر قهرمان‌ها با کمک هم دخل دشمنان شیر و شیطان صفت بشریت را در آورده بودند و مثل آدم‌های متمدن غنائم جنگ را- شامل کشورها و ملت‌ها و تکنولوژی‌ها و دانشمندان- با هم قسمت کردند و رفتند خانه خودشان، اما میانه خودشان هم کم شکرآب نبود! آمریکا تا سال ۱۹۳۳ (۱۱ سال پس از تشکیل شوروی) حاضر نبود شوروی را به رسمیت بشناسد و از سال ۱۹۴۷ هم سیاست سد نفوذ را علیه آن اعلام کرد و اصلاً یکی از اهداف ساخت بمب اتم این بود که بتوانند به یک ابزار قدرتی دست پیدا کنند که بتوانند تو روی روس‌ها بایستند و یک تنه کل دنیا را توی مشتشان بگیرند (خوشم میاد حتی وقتی تو جنگ با هم متحد بودن هم چشم دیدن هم رو نداشتن!). از آن طرف هم روس‌ها چشم دیدن آمریکایی‌ها را نداشتند. خلاصه! این کل کل بچه گانه و شاخ بازی احمقانه دو طرف منجر به شکل گرفتن جریانی شد که اورول در مقاله اش از آن به عنوان «جنگ سرد» نام برد. جنگ سرد را شاید بتوان بزرگترین بازی تیمی جهان که در احمقانه بودن و اضطراب آور بودن دست رولت روسی را از پشت بسته، نامید. این کشمکش ۴۰-۵۰ ساله در حوزه‌های مختلفی -مثل سیاست خارجه و مسابقه فضایی و جنگ تسلیحاتی و...- در جریان بود و طبیعتاً مثل هر جنگ دیگری باعث پیشرفت‌های تکنولوژیک بسیار مهمی شد و زندگی ما انسان‌ها را به اتوپیای رفاه و توسعه چندین قدم نزدیک تر کرد!!! (یک سوال: واقعا چرا وقتی حرف از رفاه و توسعه و پیشرفت تکنولوژیک و آرمانشهرهای علمی تخیلی مان می‌زنیم هیچ نگاهی به نیمه‌ی خالی این لیوان پر از خون نمی‌اندازیم؟)

* رولت روسی:

در سال ۱۹۴۶ آمریکا باز هم چند تست دیگر (این بار در

سیخ دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه تهران

سردبیر: حمید مهاجرانی

مدیر مسئول: علیرضا مهری

دوشنبه ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۹۳

نظرات و مطالب خود را با ما در میان بگذارید.

nabz.fanni@gmail.com